



فصلنامه علمی زبان و ادبیات فارسی

سال دوم، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۸

www.qpjjournal.ir

ISSN : 2645-6478

نقد و قرائت تاریخی اشعار حافظ

دکتر اصغر شهبازی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۴/۲۰

چکیده

نقد یا قرائت تاریخی آثار ادبی به معنای تحلیل آثار ادبی با توجه به حوادث یا امور تاریخی است. در این نوع نقد، محقق به بحث درباره زندگی شاعران یا نویسندگان و معاصران آنها و روابط ایشان با هم می‌پردازد و بر آن است تا با نگاه بیرونی، برخی از ابهامات درونی آثار ادبی را پاسخ دهد. این نوع نقد که در ایران پیشینه‌ای طولانی دارد، غالباً وسیله تحقیق در تاریخ ادبیات است. از آنجا که این نوع نقد درباره شعر حافظ با توجه به ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد شعر او، همواره با دو دیدگاه تأییدی و انکاری روبه‌رو بوده، نگارنده بر آن شده تا در قالب این مقاله و با روش تحلیل محتوا (رویکرد توصیفی-تحلیلی) اشعار حافظ را از منظر نقد تاریخی بررسی کند. در این بررسی مشخص شده است که شعر حافظ با توجه به تعیین زمانی و مکانی بالایی که دارد، نقد تاریخی را برمی‌تابد، چنانکه از مجموع ۶۲۵ قطعه شعر حافظ، ۸۸ قطعه شعر او، جزو اشعار تاریخ‌دار مسلم هستند؛ یعنی حدود ۱۴ درصد؛ و اگر بخواهیم اشارت مدحی و تاریخی را نیز به این تعداد اضافه کنیم، حافظ حدود ۱۶۴ قطعه شعر تاریخ‌دار دارد؛ یعنی حدود ۲۶ درصد از اشعار او؛ که این موضوع نشان می‌دهد شعر حافظ، پیوند نسبتاً زیادی با تاریخ عصر و زندگی او دارد و استخراج این اشعار می‌تواند در بررسی تطور فکری حافظ و بازسازی جزئیات زندگی او مؤثر واقع شود.

کلیدواژه‌ها: نقد تاریخی، حافظ، دیوان اشعار، اشعار تاریخ‌دار

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

بی‌گمان اغلب محققان و پژوهشگران حوزه نقد ادبی، با نظرات و آراء صورت‌گرایان (فرمالیست‌ها) درباره نقد صورت‌گرایانه آثار ادبی آشنا هستند و می‌دانند که در نظر صورت‌گرایان، با همه پراکندگی اصطلاحات و تشبیهات، یک هدف مهم است و آن هم تحلیل متن، جدا از شرایط تاریخی و رها از همه عواملی است که در خارج از حوزه متن قرار دارد.

^۱ . استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، پردیس شهید باهنر دانشگاه فرهنگیان، شهرکرد، ایران. asgharshahbazi88@gmail.com



صورت‌نگرایان به دنبال دست‌یابی به علم ادبیات بودند؛ علمی که در آن توصیف کارکردهای نظام ادبی، تحلیل عناصر سازنده متن و بررسی قوانین حاکم بر تکامل ژانرهای ادبی از راه شناخت مناسبات و عناصر درونی شکل می‌گیرد. ایشان با وضع اصطلاحاتی همچون آشنایی‌زدایی (Defamiliarization) و برجسته‌سازی (Foregrounding) در پی یافتن علل تشخص زبان در آثار ادبی بودند؛ عللی که توجه به آنها، توجه مخاطب را به صورت ضمنی، از معنی به زبان منعطف می‌کند و باعث می‌شود مخاطب با توجه به جنبه‌های عینی اثر، از توجه به معنی فاصله بگیرد.

صورت‌نگرایان در روش‌شناسی خود صرفاً برای آن دسته از نتایج نظری و ادبی اعتبار قائل بودند که از بررسی خود اثر به دست آید و نه از بررسی زمینه‌های تاریخی پیدایش اثر یا از شناخت منش روانی مؤلف (احمدی، ۱۳۷۵: ۴۳) تا جایی که یکی از بزرگان و پیشگامان این حوزه؛ یعنی شک洛夫سکی (Shklovsky) با بیان جمله «رنگ پرچم ادبیات، حتماً هم‌رنگ پرچمی که بالای دژ نظامی شهر قرار دارد، نیست.» صریحاً منکر زمینه تاریخی آثار ادبی یا منش روانی مؤلفان شد. (همان: ۴۴)

بر اساس این مطالب و این که ایشان هیچ‌گاه در سرفصل‌های بحث‌هایشان سرفصلی را به طور مستقل به معنا اختصاص ندادند (زرقانی، ۱۳۸۴: ۵۹)، می‌توان گفت طرفداران نقد صورت‌نگریلنه آثار ادبی، به زمینه تاریخی یا بستری که آثار ادبی در آن به وجود آمده، تقریباً بی‌توجه‌اند؛ البته این بی‌توجهی به معنای دشمنی با نقد و تفسیر تاریخی از آثار ادبی نیست؛ بلکه به این معناست که ایشان در تحلیل متون به عوامل خارج از متن توجهی ندارند. شفیعی کدکنی در همین خصوص می‌گوید: «فرمالیست؛ یعنی اهمیت دادن به صورت و ساخت؛ و هنر چیزی جز همین کار نیست و وظیفه هنرمند هم چیزی جز ایجاد فرم نیست و آنهایی که فرمالیسم را با مفهومی دشنام‌گونه به کار می‌برند، تصویری که از فرم دارند، چیزی است متناقض با معنی یا هدف یا ایدئولوژی یا فکر؛ زیرا اول، چیزی باید دارای فرم هنری باشد و بعد شما در باب محتوا و مفاهیمش صحبت کنید. پس مطالعه در باب فرم، تضادی با مطالعه تاریخی و اجتماعی ادبیات و هنرها ندارد، بلکه مقدمه واجب است برای چنان مطالعاتی.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: سی‌ویک) ایشان در ادامه می‌افزایند: «از آن‌گاه که مطالعات صورت‌نگرایانه؛ یعنی تحلیل متن جدا از شرایط تاریخی شکل گرفته، عده‌ای تصور کرده‌اند بررسی رابطه متن با زندگی یا روان‌شناسی مؤلف و یا شرایط اقلیمی و طبقاتی و فرهنگی حاکم بر آفاق خلاقیت او اعتباری ندارد، درحالی‌که نه آنها که جویای روابط پنهانی یک اثر با شرایط تاریخی عصر مؤلف‌اند، دشمن مطالعات صورت‌نگرایانه هستند و نه آنها که به جست‌وجو درباره ساخت و صورت می‌پردازند، منکر آن‌گونه مطالعات؛ چرا که هر دو سوی، خوب دریافته‌اند که هر کدام از این روش‌ها می‌تواند مصداق تحقیق درست در ادبیات باشد و به همین دلیل محققانی که توانسته‌اند در مواردی «صورت‌ها» را با «شرایط تاریخی پیدایش آنها» مرتبط کنند، مهم‌ترین کارها را در حوزه مطالعات اجتماعی آثار ادبی و در مواردی جامعه‌شناسی ادبیات انجام داده‌اند.» (همان: بیست و یک)



این عبارات تقریباً نشان می‌دهد که شفیع‌ی کدکنی نیز می‌داند که محققانی که توانسته‌اند نقد صورت‌گرایانه را با توجه به روابط پنهانی یک اثر با شرایط تاریخی سامان بدهند، بهترین پژوهش‌ها را در حوزه نقد ادبی انجام دهند؛ زیرا بینش تاریخی نسبت به ادبیات و هنرها و فرهنگ‌ها که امری است بسیار جدید و مقطع جدیدی را برای تاریخ بشر آفریده، مخاطب را وامی‌دارد تا به جست‌وجوی زمینه‌های تاریخی آثار ادبی برآید؛ به‌ویژه که مطالعه آثار ادبی در ارتباط با تاریخ، حقیقت‌نمایی آنها را بالا می‌برد و تأثیر آنها را چند برابر می‌کند. شمیسا در همین خصوص و با توجه به شعر حافظ می‌گوید: «... تفسیر عرفانی از شعر حافظ مربوط به زمانی بود که مردم تاریخ نمی‌دانستند و وقایع تاریخی به سرعت فراموش می‌شد، اما امروزه توجه مردم به تاریخ باعث شده که بتوانیم اشعار حافظ را با وقایع تاریخی مربوط کنیم.» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۵)

بنابراین می‌توان گفت نقد تاریخی آثار ادبی در روزگار ما، می‌تواند نتایج خوبی در پی داشته باشد؛ به‌ویژه که در ایران قدیم، شرایط و مقتضیات زندگی و اجتماع به گونه‌ای بود که آن شرایط، اهداف و اغراض مترتب بر آفرینش آثار ادبی را جهت می‌داد و یا حتی تعیین می‌کرد؛ شاعری از مشاغل درباری بود و جز قلیلی از شاعران عارف، بقیه با دربار مربوط بودند. در چنین شرایطی، شعر محض از نوع «هنر برای هنر» چندان قابل تصور نیست. چه کسی می‌تواند ادعا کند آثار شاعرانی همچون فردوسی، ناصر خسرو، سعدی و حافظ تافته‌هایی جداافتاده از مقتضیات عصر آنها هستند؟ و چه کسی می‌تواند ادعا کند حافظ با دربار آل‌اینجو و آل مظفر ارتباطی نداشته و یا در شعر او هیچ نشانه‌ای دال بر حوادث تاریخی عصر حافظ و زندگی او ندیده است؟

بنابراین نباید گسترش نقدهای صورت‌گرایانه صرف، سبب شود که از بسیاری از مشاهیر ادبی زبان فارسی، تصویر روشنی برای مخاطبان ارائه نگردد و یا تصاویری ارائه گردد که دست‌کم با تصویر واقعی آنها و روزگارشان فاصله زیادی داشته باشد.

با توجه به چنین دیدگاهی، نگارنده در این مقاله و با این فرض که شعر حافظ با تاریخ، اجتماع و روزگار وی پیوند بسیار نزدیکی دارد، به بررسی دیوان اشعار حافظ پرداخته، با این هدف که نشان دهد نقد تاریخی می‌تواند جزئیات نسبتاً خوبی از تاریخ و زندگی عصر حافظ به دست دهد و چهره‌ای واقعی‌تر از حافظ ارائه کند. در این بررسی در همه موارد و مواضع، تکیه‌گاه نظری، نصّ دیوان شاعر، قرائن تاریخی و جغرافیایی و اقوال مورخان و تذکره‌نویسان عصر شاعر یا نزدیک به عصر او بوده و آنچه در نهایت به صورت نتیجه تحقیق ارائه شده، با اغلب نظرات حافظ‌پژوهان و حافظ‌شناسان سنجیده شده است.

۱-۲- ضرورت تحقیق

اغلب محققان و پژوهشگران می‌دانند که توسل به آگاهی‌های بیرونی در شناخت شعر یا به عبارت دیگر، نقد و نگاه تاریخی به اشعار با انکار بسیاری از نقادان روبه‌رو شده، تا جایی که هر گونه نگاه تاریخی به اشعار را نوعی تحمیل نظر و نگاه بر شعر شاعران می‌دانند و با هر گونه تحلیل آثار ادبی، با توجه به بافت و موقعیتی که اثر در آن



پدید آمده، مخالفت می‌کنند، در حالی که با توجه به پیوند بسیار نزدیک آثار ادبی فارسی با زندگی، تاریخ و اجتماع، می‌توان گفت برخی از آثار ادبی فارسی، به‌نوعی آینه‌ی اوضاع و احوال روزگار شاعران و نویسندگان آنها هستند. در همین خصوص و درباره‌ی حافظ، دریافت عرفانی با وجود چندین قرن پیشینه و پس از آن تبلیغ ویژگی پاشانی شعر حافظ و این‌که محور عمودی شعر حافظ ضعیف است و هر بیت معنایی مستقل دارد، (خواندمیر، ج ۳: ۳۱۵) سبب شده که در مواردی درک و دریافت دقیقی از شخصیت حافظ و روزگار وی ارائه نشود و از حافظ چهره‌های گوناگونی ارائه شود، جز آن چهره‌ای که دست‌کم بخش عمده‌ای از زندگی او را در برداشته است؛ برای مثال و بر اساس قرائن نقلی و شواهد بسیار می‌دانیم که حافظ در یک نگاه کلی، شغل دیوانی داشته و چنان‌که محمد گلندام نوشته، «ملازمت شغل سلطان» (حافظ، ۱۳۷۴: ۱) داشته و در تمام مدت عمر به نحوی با پادشاهان و وزرا و دیوانیان در ارتباط بوده است. (شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۹۳) از همین روی می‌توان گفت شعر حافظ به گونه‌ای تقریباً بارز، با تاریخ و حوادث قرن هشتم در فارس و رویدادهای گوناگون آن مرتبط است و ثبت‌کننده‌ی اوضاع و احوال آن روزگار از خوش تا ناخوش بوده است (حمیدیان، ۱۳۹۵: ۹۱-۹۲) و کوشش برخی از محافل بیرون از حوزه‌های دانشکده‌های ادبیات، به‌یژه در سه چهار دهه‌ی اخیر، که کوشیده‌اند تا از حافظ چهره‌ای عارف به مانند شمس و مولانا ارائه کنند، برخلاف نظر محققانی چون فروزانفر، معین، غنی، مرتضوی و ریاحی است که تلاش کردند تا قیافه‌ی سنتی حافظ را تغییر دهند و از حافظ چهره‌ای واقعی‌تر ارائه کنند.

بر اساس این ضرورت و اینکه هنوز بر سر تعداد اشعار تاریخ‌دار حافظ اختلاف نظر وجود دارد و حتی برخی از محققان در بررسی تاریخی اشعار حافظ، صرفاً نتایج تحقیقات خود را بر اساس غزلیات ارائه کرده‌اند، نگارنده بر آن شده تا با بررسی مجدد اشعار حافظ، اشعار تاریخ‌دار یا دارای اشارات تاریخی حافظ را به صورت کلی استخراج کند و نشان دهد که اولاً شعر حافظ از تعیین زمانی و مکانی بالایی برخوردار است و ثانیاً بر خلاف تصور شایع و عمومی، حافظ با دربار ارتباط نزدیکی داشته و معلم و شاعر دربار بوده و از دربار وظیفه و مستمری می‌گرفته و شعر او به گونه‌ای تقریباً آشکار با دربار، زندگی و حوادث عصر او مرتبط است.

۱-۳- روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله از نوع تحلیل محتوا با رویکرد توصیفی-تحلیلی است؛ به این صورت که ابتدا با مطالعه‌ی آثار تاریخی یا پژوهشی عصر حافظ یا نزدیک به عصر او نظیر تاریخ آل مظفر کتبی (۱۳۶۴)، مواهب الهیه معین‌الدین یزدی (۱۳۲۶)، مجمل فصیحی خوافی (۱۳۳۹-۱۳۴۰)، روضه‌الصفای میرخواند (۱۳۷۳)، زبده‌التواریخ حافظ ابرو (۱۳۷۲)، تاریخ عصر حافظ از غنی (۱۳۷۴) و حافظ شیرین‌سخن از معین (۱۳۷۴) زمانه‌ی حافظ و امرا و حکمای آن دوره و شرح حوادث تاریخی آن مقطع، مطالعه شده و پس از آن، اشعار حافظ با دقت واکاوی شده و اشعار تاریخ‌دار (به معنی اشعاری که در آن‌ها به صراحت به یکی از اشخاص یا وقایع تاریخی عصر یا زندگی حافظ اشاره شده) و یا دارای اشارات تاریخی و مدحی استخراج شده و با ملاحظه‌ی تقدم تاریخی ارائه شده‌اند. در این



بررسی اشعاری که به طور قطع و یقین در تاریخی بودن آنها تردیدی وجود ندارد، از اشارات تاریخی جدا شده‌اند تا بهتر بتوان به نتایج تحقیق اعتماد کرد.

۱-۴- پیشینه تحقیق

درباره نقد و نگاه تاریخی به اشعار حافظ، پیشینه پژوهش غالباً به مقالات و آثاری منتهی می‌شود که در آنها درباره مدایح حافظ سخن گفته شده است. موضوعی که از مسائل مهم و محل نزاع بوده است. (خرمشاهی، ۱۳۷۳ الف: ۶۳-۷۳)

در این باره تقریباً دو دیدگاه کلی وجود دارد: یک دیدگاه، دیدگاه کسانی است که با استناد به مقدمه جامع دیوان حافظ و عبارت «ملازمت شغل سلطان» - در بعضی از نسخ (خانلری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۱۴۶) - و همچنین تعداد زیاد اشعار مدحی و مدح‌آمیز حافظ، بر آن‌اند که حافظ با چندین قصیده و قطعه و غزل مدحی و مدح‌آمیز مسلم و تعدادی دیگر که کمابیش ایهامی در مدحی بودنشان هست، خود را به عنوان مداحی حرفه‌ای می‌شناساند. (حمیدیان، ۱۳۹۵: ۶۲)

از این گروه می‌توان به دیدگاه‌های قاسم غنی در کتاب *تاریخ عصر حافظ* (۱۳۷۴)، محمد معین در کتاب *حافظ شیرین‌سخن* (۱۳۷۵)، رکن‌الدین همایون فرخ در کتاب *حافظ خراباتی* (۱۳۵۱-۱۳۵۴)، پرویز اهور در کتاب *حافظ آینه‌دار تاریخ*، (۱۳۶۸: ۹۶-۵۵)، عبدالعلی دست‌غیب در کتاب *حافظ‌شناخت* (بی‌تا: ۵۱۸-۵۶۳)، سیروس شمیسا در کتاب *یادداشت‌های حافظ* (۱۳۸۸)، سعید حمیدیان در کتاب *شرح شوق* (۱۳۹۵، ج ۱: ۶۰-۶۷ و ۹۱-۱۰۹ و ۳۹-۵۳)، علی حصوری در کتاب *حافظ از نگاهی دیگر* (۱۳۹۵، صص ۳۳-۷۴)، خرمشاهی در کتاب *حافظ‌نامه* (۱۳۷۳ ب: صفحات مختلف) و عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب *از کوچۀ زندان* (۱۳۷۴) اشاره کرد.

دیدگاه دوم، دیدگاه کسانی است که چون تناقضی میان بنده پادشاه و بنده عشق مشاهده می‌کنند و وقتی می‌بینند درگاه‌نشین این شاه و آن وزیر از نشستن بر در ارباب بی‌مروت دنیا نهی می‌کند، از آمیزش این دو ناساز در شگفت می‌شوند و به توجیه و تأویل مدایح حافظ می‌پردازند و معتقدند اولاً تعداد اشعار مدحی حافظ کمتر از ۶۰ قطعه است و ثانیاً اغلب اشعار مدح‌آمیز حافظ، همچون زائده‌ای بر غزل‌های او هستند؛ به دیگر سخن، معتقدند حافظ، غزل را به خاطر دل خود می‌سروده، ولی گاهی یک دو بیتی در مدح بدان می‌افزوده تا دل ممدوح را به دست آورد و زندگی‌اش لنگ نماند. از این گروه می‌توان به داریوش آشوری در کتاب *عرفان و رندی در شعر حافظ* (۱۳۷۹: ۳۴۷-۳۳۴)، علی دشتی در کتاب *نقشی از حافظ* (۱۳۷۵: ۹۲-۹۱)؛ محمدعلی بامداد در کتاب *حافظ‌شناسی یا الهامات حافظ* (۱۳۶۰: ۶۲) و محمد استعلامی در کتاب *درس حافظ* (۱۳۸۶: ۱۹ و ۳۷۰) اشاره کرد.

از همین گروه، مالمیر و دهقانی یزدلی در مقلله «نقد و بررسی قرلث‌های تاریخی و زندگی‌نامه‌ای غزلیات حافظ» با انتقاد از قرائت‌های تاریخی از اشعار حافظ، حتی غزل‌های ۳۰۴ (در مدح شاه‌یحیی)، ۴۱، ۲۰۰، ۲۰۲ (درباره دوران حکومت امیرمبارز) و ۳۳۳ (درباره سفر حافظ به یزد) را نیز مورد تردید قرار داده‌اند و بر آن‌ند که



محصور کردن این غزل‌ها به نام یک شخص و... و آن‌گاه بر اساس حصری نامستدل، تاریخی کردن غزل و شأن نزول صادر کردن برای آن، از زمره تأویلات نامستدل است. (مالمیر و دهقانی یزدلی، ۱۳۹۰: ۶۶-۶۸) ایشان در جایی دیگر از مقاله خود می‌نویسند: «این که در قصیده، قطعه یا غزلی نام شخصی آمده باشد، آن‌گاه بر اساس تعبیری که در آن شعر هست، تاریخ تقریبی سرودن شعر را مشخص کنیم، خیلی محکم و مستند نیست، اما بیراه نیست و شاید چاره‌ای جز این نباشد.» (همان: ۶۶-۶۸)

مطالب مالمیر و دهقانی یزدلی نشان می‌دهد که ایشان با قرائت تاریخی از اشعاری که دلایل کافی برای تاریخی‌بودنشان وجود ندارد، مخالفاند. مطلبی که مستدل و مورد تأیید است، منتها ایشان گاهی در این زمینه کار را به تفریط کشیده‌اند و غیر از غزل‌های پیش‌گفته، درباره غزل‌های ۲۱۷ (در مرگ همسر حافظ)، ۵۴ (در مرگ فرزند حافظ) و... نیز تردید کرده‌اند، در حالی که اغلب حافظ‌پژوهان این غزل‌ها را جزو غزل‌های زندگی‌نامه‌ای حافظ می‌دانند.

از سایر مقالات مرتبط با این موضوع می‌توان به مقاله «نقد و بررسی مدیحه‌سرایی حافظ» از مالمیر و محمدخانی اشاره کرد که نویسندگان در آن با بررسی غزل‌های مدحی حافظ به این نتیجه رسیده‌اند که حافظ جمعاً ۶۷ غزل مدحی دارد که از این تعداد، ۱۱ غزل جزو غزل‌های مدحی بی‌مقدمه و ۵۶ غزل جزو غزل‌های مدحی دارای مقدمه است. (مالمیر و محمدخانی، ۱۳۹۱: ۹-۳۲) نتیجه‌ای که با شمارش دقیق اشعار مدحی و مدح‌آمیز حافظ تطابق ندارد و ایشان برخی از غزلیات تاریخی و مدحی حافظ را در شمارش نیآورده‌اند، وانگهی در شمارش اشعار مدحی یا مدح‌آمیز حافظ، قالب‌های قصیده و قطعه و... را که حافظ چندین شعر مدحی در آنها دارد، لحاظ نکرده‌اند و در واقع به نوعی استقراء ناقص دست یازیده‌اند.

از سایر مقالات منتشرشده نزدیک با این موضوع می‌توان به مقاله «سیر غزل مدحی در ادب فارسی از سنایی تا حافظ» از طاهره ایشانی اشاره کرد که نویسنده در آن، سنایی را مبدع غزل‌های مدحی دانسته و جایگاه حافظ را نیز در این زمینه نشان داده است. (ایشانی، ۱۳۹۲: ۱-۲۷) همچنین می‌توان به مقاله «مدح در اشعار متنبی و حافظ» از مهدی ممتحن و سمانه شریفی‌راد اشاره کرد که نویسندگان اشعار مدحی حافظ را حدود هفت درصد دانسته‌اند. (ممتحن و شریفی‌راد، ۱۳۹۰: ۱۳۷-۱۵۰) که اگر این درصد را فقط درباره اشعار دارای اسم ممدوح بدانیم، ممکن است درست باشد، اما درباره تمام اشعار مدحی و مدح‌آمیز حافظ درست نیست. از دیگر مقالات نزدیک به این موضوع می‌توان به مقاله «یادداشتی بر یادداشت‌های حافظ» از مسعود معتمدی اشاره کرد که نویسنده آن را در نقد کتاب «یادداشت‌های حافظ» اثر سیروس شمیسا منتشر کرده و در بخش‌هایی از آن مقاله، برخی از اشعار مدحی و تاریخ‌دار حافظ را مورد تردید قرار داده است؛ برای مثال ایشان بر خلاف نظر خانلری و دیگران، عبارت «ملازمت شغل سلطان» را نپذیرفته و برخی از غزل‌های مدحی یا مدح‌آمیز مورد استناد شمیسا را رد کرده است. (معتمدی، ۱۳۹۳: ۲۰۱-۲۰۳) شریعت نیز در مقاله «نقدی بر حافظ و الهیات رندی» با اشاره به اینکه شخصیت و اثر هر شاعر یا نویسنده را باید با ملاحظه زمان زندگی او سنجید، می‌نویسد یکی از ابتکارات



حافظ در حوزه مدح، سرودن غزل‌های قصیده‌گونه است، همچنانکه قصاید غزل‌گونه دارد؛ بعضی از غزل‌ها از آغاز با مدح شروع می‌شود و در بعضی دیگر، فقط یک بیت یا دو بیت در مدح است. (شریعت، ۱۳۸۳: ۳۸)

از آنجا که در مقالات و آثار منتشرشده درباره این بخش از شعر و زندگی حافظ، متأسفانه هنوز بر سر تعداد اشعار مدحی و مدح‌آمیز و تاریخ‌دار و زندگی‌نامه‌ای حافظ اختلاف نظر وجود دارد تا چه رسد به ساختار و محتوای آنها؛ نگارنده بر آن شد تا در قالب این مقاله و با یک بررسی دقیق‌تر، مجدداً این موضوع را بررسی کند و اشعار تاریخ‌دار حافظ را استخراج کند، به این امید این که این مقاله بتواند ما را در شناخت تطور فکر، اندیشه و نگرش حافظ یاری نماید.

۲- شروع بحث

قرائت تاریخی از اشعار حافظ

مقدمه جامع دیوان حافظ و عبارت «ملازمت شغل سلطان» - در بعضی از نسخ (خانلری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۱۴۶) - و همچنین تعداد زیاد اشعار مدحی و مدح‌آمیز حافظ (حمیدیان، ۱۳۹۵: ۶۲) و بررسی کتب تاریخی و تذکره‌های عصر حافظ و سایر پژوهش‌های صورت گرفته درباره شعر، اندیشه، زندگی و احوال حافظ؛ یعنی شواهد نقلی نشان می‌دهد که حافظ با دربار ارتباط داشته است؛ بنابراین می‌توان با تکیه بر همین معیارهای نقلی گسترده، شعر حافظ را با نگاه تاریخی بررسی کرد و کسانی که منکر این نوع نقد و نگاه هستند، احتمالاً از پیش درباره حافظ داوری کرده‌اند و به همین دلیل شاید نتوانند برخی از مطلب این مقاله را بپذیرند. در هر صورت نگارنده با چنین تکیه‌گاه و نگاهی، اشعار حافظ را به ترتیب روی کارآمدن حکما و امرای فارس بررسی کرده است. در این بررسی که بر اساس دیوان حافظ به تصحیح قزوینی و غنی صورت گرفته و فقط در چند جا از نسخه خانلری استفاده شده، نشان داده شده که اگر تولد حافظ را همان سال ۷۲۶ هـ.ق و وفات وی نیز سال ۷۹۲ هـ.ق بدانیم، حافظ در طول حیات به ترتیب با حکما و امرای زیر هم عصر بوده و با توجه به روی کارآمدن آنها و حوادث و اتفاقات پیش آمده در زمان ایشان، شعر یا اشعاری سروده، به گونه‌ای که بدون توجه به آن موضوع یا حادثه تاریخی، درک و معنایی که از شعر می‌شود با معنای واقعی، تفاوت بسیار دارد؛ وانگهی نگارنده قصد ندارد تأویل‌ها و تفسیرهای متفاوتی را که در طول سال‌ها از اشعار حافظ شده است، رد یا انکار کند؛ زیرا معتقد است متن شعر حافظ، یک متن باز و چندمعنایی است، اما در برخی از اشعار، که اشعار تاریخ‌دار و یا دارای اشارات تاریخی از آن دسته‌اند، تفسیرهای متکی بر استقلال ابیات، با تفاسیر تاریخی از اشعار حافظ قابل مقایسه نیست. با این توضیح به بررسی اشعار تاریخی یا دارای اشارات تاریخی حافظ می‌پردازیم.

۲-۱- اشعار تاریخ‌دار حافظ مصادف با حکومت مسعودشاه اینجو

مسعودشاه اینجو برادر شاه‌شیراز ابواسحاق اینجو بوده که از سال ۷۳۸ تا ۷۴۱ هـ.ق بر فارس حکومت کرده و در سال ۷۴۳ هـ.ق به دست یاغی باستی مغول کشته شده است. (غنی، ۱۳۷۴: ۵۰) حافظ در قطعه ۳۲ که یکی از قدیمی‌ترین اشعار او است، درباره او می‌گوید:



خسرو دادگرا شیردلا بحرکفا
 همه آفاق گرفت و همه اطراف گشاد
 ای جلال تو به انواع هنر ارزانی
 صیت مسعودی و آوازه شه سلطانی
 (حافظ، ۱۳۷۴: ۳۹۹)

زرین کوب بر اساس این قطعه، تولد حافظ را در حدود سال ۷۲۰ ه.ق دانسته؛ به این دلیل که حافظ می‌بایست در این هنگام حدوداً بیست و دو سه ساله باشد تا بتواند این پادشاه را ملاقات کند و درباره او چنین قطعه‌ای بسازد. (زرین کوب، ۱۳۷۴: دوازده) البته برخی احتمال داده‌اند که قطعه ۸ نسخه قزوینی (حافظ، ۱۳۷۴: ۳۹۰) که در غزلیات نیز تکرار شده (همان: ۱۴۹-۱۵۰) درباره همین پادشاه باشد. (دست‌غیب، بی تا: ۵۶۹)

بنابراین با بررسی تاریخی و بیرونی چنین اشعاری دست‌کم می‌توان سال تقریبی تولد حافظ را مشخص کرده و به برخی از روایات شاعر دست پیدا کرد: این که شاعر جوانی جرأت پیدا کند و به پادشاه بگوید که من در خواب، استرگم شده خود را در اصطبل سلطنتی تو دیده‌ام، از بررسی روابط پنهان یک اثر با شرایط تاریخی و منش روانی مؤلف به دست می‌آید. (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۱۵)

۲-۲- اشعار تاریخ‌دار حافظ مصادف با حکومت امیر جمال‌الدین شاه شیخ ابواسحاق اینجو

شاه شیخ ابواسحاق از سال ۷۴۴ تا ۷۵۴ ه.ق در شیراز حکومت کرد و بعد از شکست از امیر مبارز به اصفهان رفت و در نهایت در سال ۷۵۷ ه.ق دستگیر شد و در میدان سعادت شیراز به قتل رسید. (معین‌الدین یزدی، ۱۳۲۶: ۲۵۸-۲۶۴) بنا بر قول بسیاری از مورخان و تذکره‌نویسان، شاه شیخ ابواسحاق مردی با داد و دهش، فاضل و دانش‌دوست، شاعر و آزادمنش بوده و اهل فضل و هنر را رعایت می‌نموده (غنی، ۱۳۷۴: ۱۲۲-۱۲۳) و در ایام او فارس، آباد و از جهت نعمت و ثروت با عصر اتابکان سلغوری برابری می‌کرده است. شاه شیخ ابواسحاق صورتی خوش (مشکین کاکل) و خویی نیک داشته و تصمیم داشته ایوانی نظیر ایوان مداین به نام خود بسازد. حافظ با شاه شیخ ابواسحاق مانند یک دوست بوده است. (معین، ۱۳۷۵: ۱۸۴-۱۸۵)

با اطلاع از این جزئیات؛ یعنی نگاه بیرونی و تاریخی، بهتر می‌توان آنچه را که حافظ در قصیده «سپیده دم که صبا بوی لطف جان گیرد/ چمن ز لطف هوا نکته بر جنان گیرد» (۱۳۷۴: ۹۴-۸۹) و قطعات ۷ (نخست پادشاهی همچو او ولایت بخش/ که جان خویش بپرورد و داد عیش بداد) و ۲۰ (بلبل و سرو و سمن، یاسمن و لاله و گل/ هست تاریخ وفات شه مشکین کاکل) درباره وی گفته، دریافت و یا بهتر می‌توان مویه‌های او را در غزل ۲۰۷ (پس از شکست ابواسحاق از امیرمبارز) شنید:

یاد باد آنکه سر کوی توام منزل بود
 دیدم را روشنی از خاک درت حاصل بود...
 راستی خاتم فیروزه ابواسحاقی
 خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود
 دیدی آن قهقهه کبک خرامان حافظ
 که ز سرپنجه شاهین قضا غافل بود
 (حافظ، ۱۳۷۴: ۲۰۵)



حافظ همچنین در غزل‌های ۲۰۴، ۲۰۶، به روزگار ابواسحاق اشاره کرده است؛ البته برخی از محققان غزل‌های ۴۰۸، ۴۰۹، ۱۶۶، ۱۶۹، ۲۱۴ (مشکین کلالة) و ۲۴۶ را نیز درباره شاه شیخ ابواسحاق دانسته‌اند، با این توضیح که چون حافظ بعد از روزگار ابواسحاقی نمی‌توانسته صریحاً از او یاد کند، به رمز و اشاره از او سخن گفته است. (غنی، ۱۳۷۴: ۱۳۴-۱۳۷؛ شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۲۴-۲۲۵ و ۲۴۲-۲۵۴)

۲-۲-۱- اشعار تاریخ‌دار حافظ مصادف با روزگار حاجی قوام یا قوام‌الدین حسن تمغاچی

حاجی قوام‌الدین حسن در سال ۷۵۴ هـ.ق؛ یعنی همان سالی که امیرمبارز شیراز را محاصره کرده بود، درگذشت. وی اداره امور مالی شاه شیخ ابواسحاق را بر عهده داشته و تمغاچی فارس بوده؛ یعنی اداره مالیات و دارایی به دست او بوده، بنابراین به ثروت و مکنت معروف بوده است. (ابن بطوطه، ۱۳۹۴: ۱۹۹؛ غنی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۵) حاجی قوام به حافظ التفات داشته و حافظ نیز از او و بخشش‌های او در غزل‌های ۱۱، ۳۰۹، ۳۲۷ یاد کرده است:

دریای اخضر فلک و کشتی هلال
هستند غرق نعمت حاجی قوام ما
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۰۲)

عشق‌بازی و جوانی و شراب لعل‌فام
مجلس انس و حریف همدم و شرب مدام...
نکته‌دانی بدله‌گو چون حافظ شیرین‌سخن
بخش‌آموزی جهان‌افروز چون حاجی قوام
(همان: ۲۵۹)

... به رندی شهره شد حافظ میان همدمان لیکن
چه غم دارم که در عالم قوام‌الدین حسن دارم
(همان: ۲۷۰)

حافظ همچنین در قطعات ۷ (دگر کریم چو حاجی قوام دریادل...)، ۲۲ (سرور اهل عمایم شمع جمع انجمن/ صاحب صاحبقران، خواجه قوام‌الدین حسن ...) و ۲۶ (ساقیا پیمانه پر کن زان که صاحب‌مجلس است/ آرزو می‌بخشد و اسرار می‌دارد نگاه...) از وی و بخشش‌های او سخن گفته است.

۲-۲-۲- اشعار تاریخ‌دار حافظ مصادف با روزگار عمادالدین محمود کرمانی

عمادالدین محمود کرمانی، وزیر شاه شیخ ابواسحاق بوده و دوره وزارتش از سال ۷۴۴ تا ۷۵۴ یا ۷۵۶ هـ.ق بوده و در سال ۷۸۵ هـ.ق وزیر اخی‌جوق در آذربایجان شده و از سال ۷۵۹ هـ.ق تا انزهام ملک اشرف در اصفهان حکومت داشته است. (حافظ، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۲۴۸) وی به حافظ توجه داشته و حافظ نیز غزل ۲۱۹ را درباره وی، آن وقتی که وزیر شاه شیخ ابواسحاق بوده، سروده است:

بخواه جام صبحی به یاد آصف عهد
وزیر ملک سلیمان عماد دین محمود
بود که مجلس حافظ به یمن تربیتش
هر آنچه می‌طلبد باشدش موجود
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۱۲)

۲-۲-۳- قاضی مجدالدین بن اسماعیل



حافظ در قطعه ۷ از دیوان (نسخه قزوینی) گفته است که در عهد پادشاهی شاه شیخ ابواسحاق، مملکت فارس به برکت وجود پنج شخص آباد بوده است. وی در معرفی این پنج شخص، علاوه بر پادشاه، به ترتیب از شیخ مجدالدین، شیخ امین‌الدین، قاضی عضد ایجی و حاجی قوام نام می‌برد. قاضی مجدالدین، قاضی بزرگ و مشهور شهر شیراز بوده که غنی به نقل از ابن بطوطه می‌نویسد: «شاه شیخ ابواسحاق به او ارادتی تمام داشته و گاه‌گاه در محضر او حاضر می‌شده و اهل شیراز او را «مولانا اعظم» می‌خوانند.» (غنی، ۱۳۷۴: ۷۴-۷۷) حافظ در قطعه ذکر شده او را قاضی‌ای دانسته که آسمان بهتر از او را به یاد ندارد (حافظ، ۱۳۷۴: ۳۸۹) و در قطعه ۱۹ ماده تاریخ وفات وی را (۷۵۶ هـ.ق) ساخته است.

۲-۲-۴- شیخ امین‌الدین کازرونی بلیانی که خواجوی کرمانی از مریدان وی بوده و در مثنوی «گل و نوروز» او را ستوده است. (غنی، ۱۳۷۴: ۱۲۵-۱۲۷). حافظ چنانکه گفته شد در قطعه ۷ از او با عنوان «بقیة ابدال» نام برده است. (حافظ، ۱۳۷۴: ۳۸۹)

۲-۲-۵- قاضی عضدایجی متوفای ۷۵۶ هـ.ق از علما و زاهدان معتبر و صاحب کتاب «مواقف» در علم کلام و «شرح مختصر ابن‌حاجب». وی استاد حافظ بوده و حافظ از او در قطعه ۷ با عنوان «شه‌نشه دانش» نام برده است. (غنی، ۱۳۷۴: ۹۹)

۲-۳- اشعار تاریخ‌دار حافظ مصادف با حکومت امیر مبارزالدین محمد

امیر مبارزالدین محمد به ترتیب حکومت میبید، یزد، کرمان و فارس را در طول سال‌های ۷۱۳ تا ۷۵۹ هـ.ق داشته است. او از سال‌های ۷۵۴ تا ۷۵۹ هـ.ق حاکم فارس بوده و در سال ۷۶۵ هـ.ق در گذشته است. (غنی، ۱۳۷۴: ۱۶۲-۱۶۴) امیر مبارز مردی خشن و تندخو بوده است. صاحب جامع‌التواریخ دربارهٔ وی می‌گوید: «بسیار بودی که در اثناء قرائت قرآن و نظر در مصحف مجید، جمعی را از اوغانیان حاضر کردند، به دست خویش ایشان را بکشتی و دست شستی و پاس مصحف به تلاوت مشغول شدی. (به نقل از غنی، ۱۳۷۴: ۱۸۷) با این نگاه تاریخی، شاید بهتر بتوان بیت زیر از او را خواند:

حافظا می‌خور و رندی کن و خوش‌باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۰۱)

امیر مبارز بعد از تسلط بر فارس، به احترام زهاد و فقها و متشرعان پرداخت و مردم را به شنیدن حدیث و تفسیر و فقه وادار کرد. خم و سبو می‌شکست و در میخانه می‌بست. در امر به معروف و نهی از منکر مبالغه می‌کرد تا به مرتبه‌ای که هیچ کس را یارای آن نبود که نام فسق و فجور و مناهی ببرد و سخت‌گیری را به حدی رسانید که اصحاب حال شیراز او را سلطان محتسب می‌خواندند. (کتبی، ۱۳۶۴: ۶۴؛ غنی، ۱۳۷۴: ۱۸۰-۱۸۱) حافظ که به انسان به عنوان مخلوقی در برزخ فرشته و حیوان می‌نگریست (پورنامداریان، ۱۳۸۴: ۷) از رفتارهای افراطی و خشن امیر مبارز بیزار بود و این بیزاری و ناراحتی خود را در غزل‌های ۴۱، ۲۰۰ و ۲۰۲ به صراحت نشان داده است:

اگر چه باده فرح‌بخش و باد گلبیز است به بانگ چنگ مخور می‌که محتسب تیز است



(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۱۶)

دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کنند
پنهان خورید باده که تعزیر می‌کنند

بود آیا که در میکده‌ها بگشایند
گره از کار فروبسته ما بگشایند...

در میخانه بستند خدایا مپسند
که در خانه تزویر و ریا بگشایند

(همان: ۲۰۱)
(همان: ۲۰۲)

حافظ همچنین در غزل‌های ۱۴۲ و ۱۷۸ به تلویح از روزگار امیرمبارز سخن گفته و در قطعه ۱۴ که به خوبی از دوران امیرمبارز و عاقبت کار وی یاد کرده است:

دل منه بر دنیی و اسباب او
زآنکه از وی کس وفاداری ندید

شاه غازی خسرو گیتی‌ستان
آن‌که از شمشیر او خون می‌چکید...

از نهیبش پنجه می‌افکند شیر
در بیابان نام او چون می‌شنید

سروران را بی‌سبب می‌کرد حبس
گردنان را بی‌خطر سر می‌برید

عاقبت شیراز و تبریز و عراق
چون مسخر کرد وقتش در رسید

آن که روشن بد جهان‌بینش بدو
میل در چشم جهان‌بینش کشید

(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۹۲-۳۹۳)

۲-۳-۱- برهان‌الدین فتح‌الله، فرزند کمال‌الدین ابوالمعالی که نسب خود را به عثمان می‌رسانید. (کتبی، ۱۳۶۴: ۴۶)

وی از سال ۷۴۲ تا ۷۵۲ هـ.ق، به مدت ده سال در یزد وزیر بود و پس از آنکه امیرمبارز شیراز را تصرف کرد، وزیر و قاضی‌القضات او شد و تا زمان خلع و کوری وی، در این منصب برقرار بود و بعد از مرگ امیرمبارز با شکنجه به قتل رسید. (حافظ، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۲۴۵) برهان‌الدین علی‌رغم اینکه وزیر امیرمبارز بوده، ممدوح حافظ بوده و حافظ در دو غزل ۳۶۲ و ۴۶۲ از او به نیکی یاد کرده؛ زیرا احتمالاً، بنا به چهره‌ای که از او در شعر حافظ می‌بینیم، نباید در اردوی عقیدتی امیرمبارز باشد؛ (شمیسا، ۱۳۸۸: ۳۱۱) چنانکه کتبی در تاریخ آل مظفر می‌گوید: «او به کمالات نفسانی و انواع مراسم بر رعایا متصف بوده است.» (کتبی، ۱۳۶۴: ۴۶) حافظ همچنین در قطعه ۲۸ به تاریخ وفات وی در سال ۷۶۰ هـ.ق اشاره کرده است.

۲-۴- اشعار تاریخ‌دار حافظ مصادف با حکومت شاه شجاع مظفری

شاه شجاع پسر امیرمبارزالدین محمد و از معروف‌ترین پادشاهان آل مظفر که از سال ۷۵۹ تا ۷۸۶ هـ.ق به مدت ۲۷ سال در فارس حکومت کرد. شاه شجاع از طرف مادر به ترکان قراختایی کرمان منسوب بود و به همین خاطر در شعر حافظ گاهی از او با عنوان «شاه ترکان» یاد شده است. شاه شجاع ملقب به «ابوالفوارس» بود؛ زیرا تمام عمر او به جنگ با برادرها و برادرزاده‌ها گذشته است. (غنی، ۱۳۷۴: ۲۰۹) وی همچنین شاعر، خطاط، عربی‌دان، علم‌دوست، حافظ قرآن و به غایت زیبا بوده و شخصیتی نافذ و تأثیرگذار داشته (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۱)؛



شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۶۷-۲۷۰) و حافظ در تمام دوران حکومت او با وی در ارتباط بوده و بخش اعظمی از اشعار مدحی و تاریخ‌دار خود را درباره‌ی وی و حوادث روزگار او سروده است. این اشعار را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد:

الف) اشعاری که حافظ در آنها به صراحت از شاه‌شجاع سخن گفته است؛ یعنی غزل‌های ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۹۲ و ۲۹۳؛

ب) اشعاری که حافظ در آنها به دوران تسلط شاه‌محمود بر شیراز و رفتن شاه‌شجاع به کرمان و دوری او از فارس (در طول سال‌های ۷۶۵ تا ۷۶۷ ه.ق) اشاره کرده است. در این اشعار که ساختاری نامه‌وار دارند، به دلیل وجود رابطه‌ی دوستانه‌ی قوی بین شاعر و پادشاه، زبان شعر، گاه غنایی و گاه عرفانی است، به گونه‌ای که ممدوح در مقام معشوق قرار می‌گیرد. (غنی، ۱۳۷۴: ۲۳۴) در هر صورت با توجه به این اطلاعات بیرونی، می‌توان احتمال داد غزل‌های ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۶۰ (بعد از دریافت جوابی از شاه‌شجاع)، ۱۰۲، ۱۰۹ (کلیه از این که مدتی است شاه‌شجاع پاسخی نداده)، ۱۷۷ (اشاره به تسلط شاه‌محمود بر شیراز)، ۲۳۵، ۲۳۶، ۳۰۲، ۳۸۵، ۴۳۹، ۴۴۹، ۴۶۳، ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۷۶ درباره‌ی این بخش از روزگار حافظ و شاه‌شجاع باشند. (غنی، ۱۳۷۴: ۲۳۴-۲۴۰؛ شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۹۸-۲۱۶ و ۲۶۹-۲۷۷)

ج) اشعاری که مربوط هستند به دوران پیروزی شاه‌شجاع بر شاه‌محمود و بازگشت وی به شیراز در سال ۷۶۷ ه.ق؛ یعنی غزل‌های ۱۸، ۳۴، ۱۴۷، ۱۷۶، ۲۵۸، ۲۵۹ (با استقبال از غزل شاه‌شجاع. رک. معین، ۱۳۷۵: ۵۶۶)، ۳۱۲، ۴۸۹ و قصیده‌ی معروف «شد عرصه‌ی زمین چو بساط ارم جوان/ از پرتو سعادت شاه جهان‌ستان». (غنی، ۱۳۷۴: ۲۵۱)

د) اشعاری که مربوط هستند به دورانی که شاه‌شجاع پس از آن پیروزی، همدم زهاد و متشرعان می‌شود و سعی می‌کند رسوم پدر را تجدید کند (غنی، ۱۳۷۴: ۲۴۵؛ شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۶۸) و حافظ از او رنجیده‌خاطر می‌شود و بین او و پادشاه کدورتی پیش می‌آید (بین سال‌های ۷۶۷ تا ۷۷۱ ه.ق) تا جایی که حافظ به سفر اصفهان، یزد، بغداد و جزیره‌ی هرمز می‌اندیشد و از آن میان، سفر او به اصفهان و یزد مسلم است. حافظ در غزل‌های ۶، ۴۷، ۵۳، ۸۳، ۱۰۵، ۲۷۵، ۲۹۱، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۲، ۳۸۶، ۴۱۵ به این موضوع اشاره کرده است:

خدا را کم‌نشین با خرجه‌پوشان رخ از رندان بی‌سامان می‌پوشان
(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۰۳)

... هر چند ما بدیم تو ما را بدان مگیر شاهانه ماجرای گناه گدا بگو
(همان: ۳۲۱)

شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود شرمی از مظلّم خون سیاوشش باد
(همان: ۱۴۸)

ما آزموده‌ایم در این شهر بخت خویش بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش
(همان: ۲۴۹)



در شأن من به دردکشی ظن بد مبر کالوده گشت جامه ولی پاک‌دامنم
(همان: ۲۷۸)

شاه ترکان چو پسندید و به چاهم انداخت دستگیر ار نشود لطف تهمتن چه کنم؟
(همان: ۲۸۰)

دیده بدبین بیپوشان ای کریم عیب‌پوش زین دلیری‌ها که من در کنج خلوت می‌کنم
(همان: ۲۸۵)

۵) اشعاری که به طور کلی، جزو اشعار مدحی یا دارای اشارات مدحی حافظ درباره شاه‌شجاع هستند؛ مانند غزل‌های ۱۴۹، ۱۶۷، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۶۷ (وقتی شاه‌شجاع به آذربایجان رفته)، ۲۸۶ (اگر به جای «آصف»، خسرو باشد)، ۳۰۸ (که معین معتقد است به استقبال از غزل شاه‌شجاع سروده شده (معین، ۱۳۷۵: ۵۶۷) و شمیسا معتقد است قطعه مندرج در ص ۱۰۷۷ نسخه خانلری دنباله همین غزل است. شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۰۵-۲۰۶)، ۳۱۴، ۳۸۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۸۲ (غنی، ۱۳۷۴: ۱۹۲-۲۴۵ و ۳۵۵-۳۶۳) حافظ همچنین در قطعه ۶ ماده تاریخ وفات شاه‌شجاع را ساخته است (غنی، ۱۳۷۴: ۳۲۳ به نقل از حافظ ابرو)؛ البته حافظ در غزلیات ۲۰۸، ۲۳۹، ۳۵۰، ۴۹۵ نیز به شاه، پادشاه یا دادگستر اشاره کرده، که می‌توان احتمال داد منظور وی شاه‌شجاع باشد.

۲-۴-۱- قوام‌الدین محمد صاحب‌عیار که از سال ۷۵۰ تا ۷۶۰ ه.ق ملازم شاه‌شجاع و از سال ۷۶۰ تا ۷۶۴ ه.ق وزیر او بود و در آخر کار هم به خیانت و کودتا متهم شد و به دستور شاه شجاع به فجیع‌ترین وجهی کشته شد. (حافظ، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۲۴۹). حافظ بنا به گواهی دیوانش، صاحب‌عیار را دوست می‌داشته و از مرگ وی به شدت ناراحت شده و این ناراحتی را در قطعات ۱۳ و ۳۰ و غزل ۱۱۲ و ۱۵۶ نشان داده است:

اعظم قوام دولت و دین آن‌که بر درش از بهر خاک‌بوس، نمودی فلک سجود
با آن وجود و آن عظمت زیر خاک رفت در نصف ماه ذی‌قعد از عرصه وجود...
(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۹۲)

...زمانه گر نه زر قلب داشتی کارش به دست آصف صاحب‌عیار بایستی
چو روزگار جز این یک عزیز بیش نداشت به عمر مهلتی از روزگار بایستی
(همان: ۳۹۸)

آن‌که رخسار تو را رنگ گل و نسرين داد صبر و آرام تواند به من مسکین داد...
در کف غصه دوران دل حافظ خون شد از فراق رخت ای خواجه قوام‌الدین داد
(همان: ۱۵۲)

هزار نقد به بازار کاینات آرند یکی به سکه صاحب‌عیار ما نرسد
(همان: ۱۷۹)

حافظ همچنین یک قصیده بلند در مدح صاحب‌عیار سروده است. (حافظ، ۱۳۷۴: ۸۵-۸۸)



۲-۴-۲- خواجه جلال‌الدین تورانشاه

شاه‌شجاع پس از کشتن صاحب عیار، ابتدا وزارت را به کمال‌الدین حسین رشیدی و سپس به خواجه جلال‌الدین تورانشاه سپرد. در ابتدای وزارت تورانشاه، شاه رکن‌الدین حسن، نامه‌ای شبیه به خط تورانشاه جعل کرد مبنی بر همراهی او با شاه‌محمود که سبب حبس تورانشاه شد، اما به زودی قضیه روشن شد و دوباره تورانشاه به وزارت رسید و این وزارت از سال ۷۶۶ه.ق تا پایان عمر شاه‌شجاع (۷۸۶ه.ق) ادامه داشت و خود تورانشاه نیز در سال ۷۸۷ هـ.ق وفات یافت. حافظ در غزل‌های ۳۴۳، ۳۵۶، ۳۶۱، ۴۵۴، ۴۸۱، ۴۸۴ و ۴۸۸ به صراحت از او یاد کرده و در غزل‌های ۴۸، ۴۹، ۱۷۱ (وقتی که شاه‌شجاع می‌خواست، صدرات را به تورانشاه بسپارد و حافظ را هم دعوت می‌کند)، ۲۵۶، ۲۷۲، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۶۰ (وقتی حافظ به یزد سفر کرده بود)، ۴۲۵، ۴۵۲، ۴۶۷، ۴۷۳ از او با القاب آصف، آصف ثانی، وزیر، صاحب دیوان و خواجه یاد کرده و در قطعه ۳ ماده‌تاریخ وفات وی را (میل بهشت) ساخته و در قطعه ۲۹ (نسخه قزوینی) به این موضوع اشاره کرده که بعد از سفر دوساله یزد از ترس طلب‌کاران به خانه تورانشاه پناه برده است. (دست‌غیب: ۵۲۵) حافظ همچنین در غزل‌های ۱۶، ۲۸ و ۲۸۰ از «خواجه» یا «خواجه جهان» نام برده که به طور قطع نمی‌توان گفت منظور چه کسی است.

۲-۵- سلطان اویس ایلکانی، متوفای ۷۷۶هـ.ق پسر شیخ حسن بزرگ، بزرگ‌ترین سلطان سلسله جلایری یا ایلکانی که مرکز حکمرانی‌اش بغداد بوده (حافظ، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۲۴۴) و حافظ غزل ۱۶۲ را برای او سروده و فرستاده است:

خوش آمد گل وزان خوش‌تر نباشد که در دست به جز ساغر نباشد ...
 من از جان بنده سلطان اویسم اگرچه یادش از چاکر نباشد
 (حافظ، ۱۳۷۴: ۱۸۲)

حافظ همچنین در غزل ۴۱ (... بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است) به پایتخت‌های ایشان اشاره کرده است.

۲-۶- سلطان احمد ایلکانی، پسر سلطان اویس که از سال ۷۸۴ تا ۸۱۳ هـ.ق در بغداد حکمرانی کرده و پس از حمله تیمور به بغداد کشته شده و حافظ با او مکاتبه داشته و غزل ۴۷۲ را به نام او سروده و احتمالاً غزل ۱۹۰ در جواب نامه‌ای از او باشد که در آن حافظ، آرزوی رفتن به بغداد را کرده است:

کلک مشکین تو روزی که ز ما یاد کند ببرد اجر دو صد بنده که آزاد کند
 قاصد منزل سلمی که سلامت بادش چه شود گر به سلامی دل ما شاد کند...
 ره نبردیم به مقصود خود اندر شیراز خرم آن روز که حافظ ره بغداد کند
 (حافظ، ۱۳۷۴: ۱۹۵-۱۹۶)

۲-۷- تورانشاه بن قطب‌الدین تهمتن که از سال ۷۴۷ تا ۷۷۹ هـ.ق پادشاه جزیره هرموز بوده و در زمان شاه‌شجاع مکرر به شیراز می‌آمده (معین، ۱۳۷۵: ۲۵۵) و حافظ در قطعه ۱۰ دیوان نسخه خانلری (حافظ، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۰۶۶) و غزل ۳۲۸ از او با عنوان شاه هرموز و پادشاه بحر یاد کرده است:



... پایهٔ نظم بلند است و جهانگیر بگو تا کند پادشه بحر دهان پر گهرم
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۷۰)

۲-۸- سلطان غیاث‌الدین که خانلری وی را غیاث‌الدین محمدشاه دوم (۷۵۲-۷۲۵ هـ.ق) از سلاطین تغلقیهٔ دهلی می‌دانند (حافظ، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۱۹۳-۱۱۹۵) و غنی او را غیاث‌الدین محمد بن سلطان عمادالدین احمد بن امیرمبارزالدین (غنی، ۱۳۷۴: ۴۲۰) البته مؤلف تاریخ فرشته حدس زده که وی غیاث‌الدین بن اسکندر، پادشاه بنگال باشد. (فرشته، بی تا، ج ۱: ۲۹۶-۲۹۷) حافظ غزل ۲۲۵ را دربارهٔ وی سروده است:

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود وین بحث با ثلاثهٔ غساله می‌رود...
حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث‌الدین غافل مشو که کار تو از ناله می‌رود
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۱۵)

۲-۹- اتابک افراسیاب دوم بن نصرت‌الدین احمد یا اتابک پشنگ، سیزدهمین اتابک از اتابکان لر بزرگ که نورالورد را خلع کرد و به جای او نشست. (معین، ۱۳۷۵: ۲۴۵-۲۴۶؛ حافظ، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۲۴۷-۱۲۴۸) وی با جگرزار شاه شجاع بوده و حافظ غزل ۳۹۰ را در مدح وی سروده است:

افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن مقدمش یارب مبارک باد بر سرو و سمن...
شوکت پور پشنگ و تیغ عالمگیر او در همه شهنامه‌ها شد داستان انجمن...
(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۰۶-۳۰۷)

۲-۱۰- سلطان زین‌العابدین بن شاه‌شجاع (حکومت ۷۸۶-۷۸۹ هـ.ق) که از طرف شاه‌شجاع به حکومت فارس منصوب شد، اما شاه‌منصور او را دستگیر و در قلعهٔ سلاسل شوشتر زندانی کرد. (معین، ۱۳۷۵: ۱۷۱) حافظ احتمالاً غزل ۴۵۱ را دربارهٔ پیروزی‌های اولیهٔ وی بر شاه‌منصور سروده است.

۲-۱۱- نصرت‌الدین شاه‌یحیی فرزند مظفر بن محمد امیرمبارزالدین که در سال ۷۸۹ هـ.ق از طرف تیمور حاکم شیراز شد، ولی برادرش شاه‌منصور بر او شورید و غلبه یافت. پس از این واقعه به دستور تیمور، شاه‌یحیی به همراه هفتادتن دیگر از شاهزادگان و بازماندگان آل مظفر در سال ۷۹۵ هـ.ق کشته شد. حافظ در غزل‌های ۱۲ (وقتی شاه‌یحیی حاکم یزد بوده)، ۲۱۲، ۳۰۴ (با اشاره به گرفتار کردن سلطان زین‌العابدین در قلعهٔ سلاسل)، ۳۹۲ (گلایه از شاه‌یحیی)، ۴۲۱ و ۴۳۳ از او نام برده و در قطعهٔ ۱۰ از نسخهٔ خانلری به خست او اشاره کرده است:

... شاه‌هرموزم ندید و بی سخن صد لطف کرد شاه یزدم دید و مدحش گفتم و هیچم نداد
(حافظ، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۰۶۶)

۲-۱۲- شاه‌منصور بن مظفر بن امیر مبارزالدین که از سال ۷۹۰ تا ۷۹۵ هـ.ق با شورش علیه برادرش شاه‌یحیی، مدتی را در سر تصرف فارس، لرستان و اصفهان گذراند و عاقبت او نیز در کشتار دسته‌جمعی بازماندگان آل مظفر در سال ۷۹۵ هـ.ق به قتل رسید. شاه‌منصور هم برادرزاده و هم داماد شاه‌شجاع بود و بر خلاف برادرش شاه‌یحیی، به شاه‌شجاع علاقه داشت و احتمالاً یکی از دلایل علاقهٔ حافظ به او، همین باشد؛ وانگهی شاه‌منصور



مردی شجاع و بخشنده بوده و توانسته بعد از بازگشت امیر تیمور از شیراز، حکومت را از شاه یحیی بگیرد و در سال ۷۹۵ه.ق با تیمور بجنگد و حتی چند بار به قلب سپاه تیمور بزند و به او نزدیک شود. (غنی، ۱۳۷۴: ۴۳۱) حافظ در زمان شاه منصور نیز مورد تکریم بوده و وظیفه دیوانی می گرفته، از این روی در غزل‌های ۱۴۷، ۱۵۳، ۲۴۲، ۲۴۵، ۳۲۹ (با اشاره به غضنفر پسر شاه منصور)، ۳۸۱ و ۴۰۲ و ساقی‌نامه معروفش، شاه منصور را مدح کرده و در قطعات ۱۰ و ۳۴ به او اشاره کرده است:

بیا که رایت منصور پادشاه رسید	نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید...
عزیز مصر به رگم برادران غیور	ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید
	(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۲۲)
به یمن دولت منصور شاهی	علم شد حافظ اندر نظم اشعار
	(همان: ۲۲۴)
شاه منصور واقف است که ما	روی همت به هر کجا که نهیم
دشمنان را ز خون کفن سازیم	دوستان را قبای فتح دهیم
	(همان: ۳۰۱)
پادشاهها لشکر توفیق همراه تواند	خیز اگر بر عزم تسخیر جهان ره می کنی
آن که ده با هفت ونیم آورد بس سودی نکرد	فرصت بادا که هفت ونیم با ده می کنی
	(همان: ۴۰۰)

۲-۱۳- دوران تسلط امیر تیمور بر فارس: تیمور در سال ۷۸۹ه.ق به شیراز حمله کرد. سلطان زین العابدین از شیراز گریخت و به سمت شوشتر رفت. تیمور وارد شیراز شد و چون اهل شیراز را مطیع دید، شیراز را به شاه یحیی سپرد و خود به سمرقند رفت. (غنی، ۱۳۷۴: ۳۸۷-۳۹۸) احتمال دارد حافظ غزل‌های ۴۴۰ (با بیت مقطع: به خوبان دل مده حافظ، بین آن بی وفایی‌ها/ که با خوارزمیان کردند ترکان سمرقندی؛ در نسخه خانلری)، ۴۷۰ و ۴۷۷ را با توجه به ویرانگری‌های تیمور در اصفهان و فارس سروده باشد.

۲-۱۴- سایر افرادی که در شعر حافظ از آن‌ها یاد شده است:

۲-۱۴-۱- بهاءالدین عثمان کوه کیلویی، از بزرگان شافعی و قاضی القضاة فارس در زمان شاه شجاع که حافظ قطعه ۴ را در تاریخ وفات وی سروده است.

۲-۱۴-۲- کمال‌الدین ابوالوفا، که شناخته نیست و احتمالاً یکی از رجال فارس معاصر حافظ بوده است. (حافظ، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۲۵۰) حافظ غزل ۱۳۰ را در مدح وی ساخته است.

۲-۱۴-۳- فخرالدین عبدالصمد که وی نیز شناخته نیست و ناگزیر یکی از بزرگان زمان حافظ است. (همان: ۱۲۴۹) و غزل ۱۹۱ دیوان حافظ در مدح او است.



۲-۱۴-۴- حاجی محمد که نام وی در رباعی ۴۹ (حافظ، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۰۹۰) آمده، اما خانلری بیان داشته که احتمال دارد این رباعی از حافظ نباشد. (حافظ، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۲۴۶)

۲-۱۴-۵- سعدالدین انسی: مطابق با نسخه خانلری، قطعه‌ای از حافظ به صورت زیر آمده است:

آن کیست تا به حضرت سلطان ادا کند کز جور دور گشت شتر گربه‌ها پدید
رندی نشسته بر سر سجادی قضا حیزی دگر به مرتبه سروری رسید
آن رند گفت چشم و چراغ انس منم این حیز گفت نطفه داوودم و فریدم...
(حافظ، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۰۷۰)

شمیسا معتقد است منظور از «انس» در این قطعه، سعدالدین انسی است که منشی شاه‌شجاع بوده و به مسند قضاء فارس رسیده و منظور از «فرید»، شیخ فرید است که ندیم شاه‌شجاع بوده است. (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۰۰)

۲-۱۵- اشعار زندگی‌نامه‌ای حافظ

۲-۱۵-۱- سفر یزد

حافظ بعد از کدورت ایجادشده بین خود و شاه‌شجاع (بین سال‌های ۷۶۷ تا ۷۷۱ ه.ق) و در زمانی که شاه‌یحیی حاکم یزد بوده، نسبت به سفر یزد و حاکم آنجا اظهار علاقه می‌کند:

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما آب روی خوبی از چاه زرخدان شما...
ای صبا با ساکنان شهر یزد از ما بگو کای سر حق ناشناسان گوی چوگان شما
گرچه دوریم از بساط قرب همت دور نیست بنده شاه شما ییم و ثناخوان شما
ای شهنشاه بلنداختر خدا را همتی تا ببوسم همچو اختر خاک ایوان شما
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱-۲-۱۰۳)

و سرانجام به آن دیار رفت، اما چون شاه‌یحیی که به خست معروف بود، شاعر را بی‌بهره گذاشت، شاعر از این سفر پشیمان شد؛ به همین دلیل وقتی تورانشاه به یزد می‌آید، حافظ از او می‌خواهد تا در معیت او به شیراز برگردد. (معین، ۱۳۷۵: ۱۵۵) بر اساس این اطلاعات تاریخی، غزل‌های ۳۳۳، ۳۳۷، ۳۵۹، ۳۶۰ و قطعه ۲ از نسخه علامه قزوینی و قطعه ۱۰ از نسخه خانلری بهتر فهمیده می‌شوند:

نماز شام غریبان چو گریه آغازم به مویه‌های غریبانه قصه پردازم
به یاد یار و دیار آن چنان بگریم زار که از جهان ره و رسم سفر براندازم...
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۷۳)

چرا نه در پی عزم دیار خود باشم چرا نه خاک سر کوی یار خود باشم
غم غریبی و غربت چو برنمی‌تلبم به شهر خود روم و شهریار خود باشم...
(همان: ۲۷۵)



خرم آن روز کزین منزل ویران بروم راحت جان طلبم وز پی جانان بروم...
دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم...
(همان: ۲۸۹)

گر ازین منزل ویران به سوی خانه روم دگر آنجا که روم عاقل و فرزانه روم...
خرم آن دم که چو حافظ به تولای وزیر سرخوش از میکرده با دوست به کاشانه روم
(همان: ۲۹۰)

۲-۱۵-۲- سفر اصفهان

حافظ احتمالاً در روزگار حکمرانی شاه شجاع به اصفهان نیز سفر کرده و غزل ۱۰۳ را با توجه به آن سفر سروده است. محققان وقوع آن سفر را حتمی می‌دانند. (معین، ۱۳۷۵: ۱۵۹-۱۶۰؛ زرین کوب، ۱۳۷۴: ۳۸۱) البته حافظ در غزل‌های ۴۱۹ و ۴۶۰ نیز به زنده‌رود و اصفهان اشاره کرده است.

۲-۱۵-۳- سفر یا عزم سفر به هند

غنی (۱۳۷۴: ۱۳۶) و معین (۱۳۷۵: ۱۵۷) نوشته‌اند این سفر اساس تاریخی ندارد و احتمالاً از روی غزل ۱۵۱ ساخته شده، اما خانلری آن را تأیید کرده، اما نه به دعوت شاه محمود بهمنی دکنی که به دعوت سلطان غیاث‌الدین محمد شاه دوم. (حافظ، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۱۹۳-۱۱۹۵)

۲-۱۵-۴- اشعار مربوط به رثاء برادران

معین معتقد است که دو برادر از برادران حافظ - که یکی از آنها «خواجه خلیل عادل» نام داشته - قبل از وی از دنیا رفته‌اند (معین، ۱۳۷۵: ۱۰۸-۱۰۹) و حافظ قطعات ۲۰ و ۳۷ (حافظ، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۰۷۳-۱۰۷۴ و ۱۰۸۳) را به این مناسبت سروده است.

۲-۱۵-۶- اشعار مربوط به همسر و سوگ وی

حافظ در غزل ۳۲۷ که مقطع آن موشح به نام قوام‌الدین حسن است، از عهد خود با همسرش و لطف و مهربانی‌های او یاد کرده است؛ بنابراین حافظ قبل از سال ۷۵۴ه.ق (فوت قوام‌الدین) همسر اختیار کرده و ظاهراً آن همسر را در زمان پادشاهی شاه شجاع از دست داده (معین، ۱۳۷۵: ۱۳۸-۱۴۰) و ناراحتی و تأسف خود را در غزل‌های ۳۸ و ۲۱۶ نشان داده است:

بی مهر رخت روز مرا نور نماندست وز عمر مرا جز شب دیجور نماندست...
وصل تو اجل را ز سرم دور همی داشت از دولت هجر تو کنون دور نماندست...
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۱۵)

آن یار کزو خانه ما جای پری بود سر تا قدمش چون پری از عیب بری بود...
از چنگ منش اختر بدمهر به در برد آری چه کنم دولت دور قمری بود...
(همان: ۲۱۰)



۲-۱۵-۷- اشعار مربوط به سوگ فرزند

حافظ گویا فرزندی داشته که در جوانی از دنیا رفته و او را در غم و اندوه فرو برده است. (معین، ۱۳۷۵: ۱۴۰) دو غزل ۵۴ و ۱۳۴ و قطعه ۲۳ به احتمال قوی در سوگ او سروده شده‌اند:

ز گریه مردم چشمم نشسته در خون است
از آن دمی که ز چشمم برفت رود عزیز
بین که در طلبت حال مردمان چون است...
کنار دامن من همچو رود جیحون است...
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۲۲)

بلبلی خون دلی خورد و گلی حاصل کرد
طوطی‌ای را به خیال شکری دل خوش بود
قره‌العین من آن میوه دل یادش باد
که چه آسان بشد و کار مرا مشکل کرد...
(همان: ۱۶۴-۱۶۵)

دلا دیدی که آن فرزانه فرزند
به جای لوح سیمین در کنارش
چه دید اندر خم این طاق رنگین
فلک بر سر نهادش لوح سنگین
(همان: ۳۹۶)

جدول اشعار تاریخ‌دار حافظ

ردیف	قالب شاه و ...	قطعه	غزل	قصیده	رباعی / ساقی‌نامه	غزل‌های با اشارات مدحی یا تاریخی	جمع
۱	مسعودشاه اینجو	۲					۲
۲	شاه شیخ ابواسحاق	۲	۱	۱		۸	۱۲
۳	حاجی قوام	۳	۳				۶
۴	مجدالدین	۲					۲
۵	امین الدین	۱					۱
۶	عضد ایچی	۱					۱
۷	عمادالدین محمود		۱				۱
۸	امیرمبارز	۱	۳			۲	۶
۹	برهان‌الدین فتح‌الله	۱	۲				۳
۱۰	شاه شجاع	۱	۵	۱		۵۳	۶۰
۱۱	قوام‌الدین محمد صاحب‌عیار	۲	۲	۱			۵
۱۲	جلال‌الدین تورانشاه	۲	۷			۱۴	۲۳
۱۳	سلطان اویس		۱				۱
۱۴	سلطان احمد		۱			۱	۲
۱۵	توران‌شاه قطب‌الدین تهمتن	۱	۱				۲
۱۶	غیاث‌الدین		۱				۱
۱۷	اتابک افراسیاب		۱				۱
۱۸	سلطان زین‌العابدین		۱				۱



۱۹	شاه یحیی	۱	۶				
۲۰	شاه منصور	۲	۶	۱			
۲۱	تیمور				۳		
۲۲	بهالدین عثمان	۱					
۲۳	ابوالوفا		۱				
۲۴	عبدالصمد		۱				
۲۵	حاجی محمد			۱			
۲۶	سعدالدین انسی					۱	
۲۷	سفر به یزد	۲	۴				۶
۲۸	سفر به هند		۱				۱
۲۹	سفر به اصفهان		۱				۱
۳۰	مرگ همسر		۲				۲
۳۱	مرگ برادران	۲					۲
۳۲	مرگ فرزند	۱	۲				۳
	جمع	۲۹	۵۴	۳	۲	۸۱	(منهای ۵) ۱۶۹

با نگاهی به جدول بالا که در بردارنده اشعار تاریخ‌دار یا دارای اشارات تاریخی حافظ است، می‌توان دریافت که حافظ با داشتن قریب به ۱۶۵ قطعه شعر تاریخ‌دار؛ یعنی حدود ۲۶ درصد از اشعار او، یکی از بزرگ‌ترین شاعرانی است که شعر او به گونه‌ای تقریباً محسوس با تاریخ و زندگی عصر او مرتبط بوده و از این نظر نقد تاریخی را برمی‌تابد و بر همین اساس می‌توان بر خلاف تصور شایع و همگانی، با اطمینان بیشتری گفت که حافظ، یکی از شاعرانی دانست که با دربار ارتباط نزدیکی داشته، به گونه‌ای که اولاً تا آخرین روزهای عمرش با دربار در ارتباط بوده و ثانیاً بخش عمده‌ای از اشعار او را اشعار مدحی یا دارای اشارات مدحی تشکیل می‌دهد، همچنانکه اشعار مدحی یا دارای اشارات مدحی او درباره شاه‌شجاع و وزیرش به حدود ۹۰ قطعه شعر می‌رسد؛ وانگهی بر این اساس حتی می‌توان سیر تطور شاعری و فکری حافظ را بررسی کرد و مثلاً دریافت که حافظ نسبت به اوضاع تاریخی و اجتماعی عصر خود حساس بوده، چنانکه شاعری وی در دوره امیرمبارز با دوره شاه‌شجاع قابل مقایسه نیست یا اینکه اوج شکوفایی شاعری او را مربوط به دوره شاه‌شجاع و وزیرش دانست. در هر صورت مهم‌ترین فواید نقد تاریخی اشعار حافظ، ترسیم چهره‌ای واقعی‌تر از حافظ است، چنانکه اکنون با احتمال بیشتری می‌توان گفت، حافظ یکی از شاعران بزرگ زبان فارسی بوده که بنا به مقتضیات عصر و روزگارش با دربار آل‌اینجو و آل مظفر در ارتباط بوده و در مدح آنان اشعار نسبتاً زیادی را سروده است و از این روی، صرفاً او را عارف جلوه‌دادن یا شعر او را عارفانه جلوه‌دادن قضاوت درستی نیست.

۳- نتیجه

در این مقاله با مقایسه اجمالی نقد صورت‌نگاریانه و نقد تاریخی، دیوان اشعار حافظ بر اساس نقد و نگاه تاریخی بررسی شده و در این بررسی مشخص شده که بر خلاف نظر برخی از حافظ‌پژوهان، از مجموع ۶۲۶ قطعه شعر حافظ (با تطبیق اشعار حافظ در نسخ غنی- قزوینی و خانلری، حافظ دارای ۳ قصیده، ۴۹۸ غزل (با احتساب شعر



جوزا سحر نهاد حمایل برابرم)، یک مثنوی، یک ساقی‌نامه، ۵۹ قطعه و ۶۳ رباعی است)، ۱۶۴ قطعه شعر او (با کم کردن اشعار تکراری) تاریخ‌دار است یا می‌توان تاریخ تقریبی سرودن آنها را مشخص کرد که این آمار، حدود ۲۶ درصد از اشعار او را در بر می‌گیرد و نسبتاً آمار بالایی است؛ البته اگر بخواهیم این آمار را فقط در غزل‌های حافظ حساب کنیم، از مجموع ۴۹۸ غزل حافظ، ۵۴ غزل، تاریخ‌دارِ مسلّم و ۸۱ غزل دارای اشارات تاریخی یا مدحی هستند؛ یعنی تقریباً ۲۹ درصد از غزلیات وی و اگر بخواهیم این درصد را فقط در غزلیات مسلّم وی محاسبه کنیم، این آمار، در حدود ۱۱ درصد از غزل‌های حافظ را شامل می‌شود و اگر بخواهیم صرفاً اشعار تاریخ‌دار مسلّم وی را حساب کنیم، در آن صورت باید علاوه بر ۵۴ غزل مسلّم، ۲۹ قطعه، ۳ قصیده و یک رباعی و یک ساقی‌نامه او را نیز به حساب بیاوریم که مجموعاً می‌شود ۸۸ قطعه شعر؛ یعنی حدود ۱۴ درصد از اشعار حافظ تاریخ‌دار هستند که در هر صورت این آمارها و درصدها نشان می‌دهد که شعر حافظ از تعیین زمانی و مکانی نسبتاً بالایی برخوردار است و از این نظر به ویژگی عینی بودن شعر معاصر نزدیک شده و شاید یکی از این دلایل محبوبیت حافظ نیز همین باشد؛ به عبارت دیگر، شعر حافظ به گونه‌ای محسوس با زندگی و امور و رویدادهای گوناگون عصر شاعر پیوند خورده و ثبت‌کننده اوضاع و احوال آن بوده و چون با صدق و صمیمیت شاعر همراه شده، بر خواننده تأثیر ژرفی بر جای می‌گذارد به گونه‌ای که می‌توان بر اساس آن، به بسیاری از مسائل اجتماعی، تاریخی و فرهنگی قرن هشتم در فارس پی برد و با این نوع نقد، اشعار حافظ را دسته‌بندی کرد و تقریباً به سیر شاعری شاعر و تطور افکار و ذهن و زبان وی پی برد.



فهرست منابع

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۳۹۴) *تحفه النظار و غرائب الامصار*، به کوشش محمدعلی موحد، تهران: نی.
- احمدی، بابک (۱۳۷۵) *ساختار و تأویل متن*، تهران: نشر مرکز.
- استعلامی، محمد (۱۳۸۶) *درس حافظ* (نقد شرح غزل‌های حافظ)، تهران: سخن.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۹) *عرفان و رندی در شعر حافظ*، تهران: مرکز.
- اهور، پرویز (۱۳۶۸) *حافظ آینه‌دار تاریخ*، تهران: شب‌ویز.
- ایشانی، طاهره (۱۳۹۲) «سیر غزل مدحی در ادب فارسی از سنایی تا حافظ»، *مجله کهن‌نامه پارسی*، سال چهارم، شماره ۳، صص ۱-۲۷.
- بامداد، محمدعلی (۱۳۶۰) *حافظ‌شناسی یا الهامات خواجه*، به کوشش محمود بامداد، تهران: اتحاد.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۴) *گمشده لب دریا* (تأملی در معنی و صورت شعر حافظ)، تهران: سخن.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۷۲) *زبده‌التواریخ*، تصحیح کمال حاج‌سیدجوادی، تهران: نی.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲) *دیوان*، تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۷۴) *دیوان* به کوشش محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: اساطیر.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۷۵) *دیوان*، جلد دوم، تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی.
- حصوری، علی (۱۳۹۵) *حافظ از نگاهی دیگر*، تهران: چشمه.
- حمیدیان، سعید (۱۳۹۵) *شرح مشوق* (شرح و تحلیل اشعار حافظ)، تهران: قطره.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۳ الف) *حافظ*، طرح نو.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۳ ب) *حافظ‌نامه*، تهران: علمی فرهنگی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۳۳) *حبیب‌السیر*، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.
- دست‌غیب، عبدالعلی (بی‌تا)، *حافظ‌شناخت*، تهران: علم.
- دشتی، علی (۱۳۵۷) *نقشی از حافظ*، تهران: امیرکبیر.
- زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۴) «یک الگو برای بررسی زبان شعر»، *مجله مطالعات و تحقیقات ادبی*، سال دوم، شماره‌های ۵ و ۶، صص ۵۵-۸۴.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸) *نقشی بر آب*، تهران: معین.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴) *از کوچه رندان*، تهران: سخن.
- ستوده، حسینقلی (۱۳۴۶) *تاریخ آل مظفر*، تهران: دانشگاه تهران.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۸۳) «نقدی بر حافظ و الهیات رندی»، *مجله حافظ*، شماره ۶، صص ۳۶-۴۱.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶) *موسیقی شعر*، تهران: آگه.



- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳) نقد ادبی، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸) یادداشت‌های حافظ، تهران: علم.
- غنی، قاسم (۱۳۷۴) بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، تاریخ عصر حافظ، تهران: زوار.
- فرشته، محمدقاسم بن غلامعلی فرشته (بی‌تا) تاریخ فرشته (گلشن ابراهیمی)، لکهنو: مطبوعه منشی نولکشور.
- فرصت شیرازی، محمدنصیر بن جعفر (۱۳۵۴) آثار عجم، بمبئی: چاپ سنگی.
- فصیحی خوافی، احمد بن جلال‌الدین محمد (۱۳۳۹-۱۳۴۰) مجمل فصیحی، به کوشش سید محمود جواهری، مشهد.
- کتبی، محمود (۱۳۶۴) تاریخ آل مظفر، به اهتمام و تحشیه عبدالحسین نوائی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- مالمیر، تیمور و فاطمه محمدخانی (۱۳۹۱) «نقد و بررسی مدیحه‌سرایی حافظ»، مجله متن پژوهی ادبی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه علامه طباطبایی تهران، شماره ۵۱، صص ۹-۳۲.
- مالمیر، تیمور و هادی دهقانی یزدلی (۱۳۹۰) «نقد و بررسی قرلنت‌های تاریخی و زندگی‌نامه‌ای غزلیات حافظ» مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۶۳-۸۶.
- مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۹۳) «حافظ»، مندرج در دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، جلد دوازده.
- معمودی، مسعود (۱۳۹۳) «یادداشتی بر یادداشت‌های حافظ»، مجله ضمیمه آینه میراث، شماره ۳۶، صص ۱۹۳-۲۰۸.
- معین، محمد (۱۳۷۵) حافظ شیرین‌سخن، به کوشش مهدخت معین، تهران: صدای معاصر.
- معین‌الدین یزدی، معین‌الدین بن جلال‌الدین محمد معلم یزدی (۱۳۲۶) مواهب الهیه، به کوشش سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- ممتحن، مهدی و سمانه شریفی‌راد (۱۳۹۰) «مدح در اشعار متنبی و حافظ»، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۲۰، صص ۱۳۷-۱۵۰.
- میرخواند بلخی (۱۳۷۳) روضه‌الصفاء، تهذیب و تلخیص عباس زریاب خویی، تهران: علمی.
- همایون فرخ، رکن‌الدین (۱۳۵۱-۱۳۵۴) حافظ خراباتی، تهران: بی‌نا.



Historical criticism and reading of Hafez poetry

DR.asghar shahbazi¹

Abstract

Historical criticism and reading of literatures for their analysis, considering the historical events, have a long history, especially in Iran. This kind of criticism about Hafez poems, according to especial and unique features of his poems, has always been faced with two approval and denial viewpoints and opposed by the supporters of the formalist criticism. Comparing the formalist and historical criticism, the author tried to reveal that, considering the components such as the poet's era, poet's look at poetry and poet's job, this kind of criticism is not worthless because a detailed examination of the Hafez poems, based on the historical documents and the poet's book of poems, reveals that from 625 poems of Hafez, 88 poems are of his certain dated poems; namely, 14%. If we want to add his eulogistic and historical impressions, Hafez has about 164 dated poems; namely, 26% showing that Hafez poetry enjoys a temporal and spatial determination. Therefore, extracting these poems can be one of the reasons for the usefulness of a historical criticism or look at Hafez poems.

Key words:

Historical criticism, Hafez, book of poems, high percent of dated poems

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

¹ . Assistant Professor of Farhangian University